

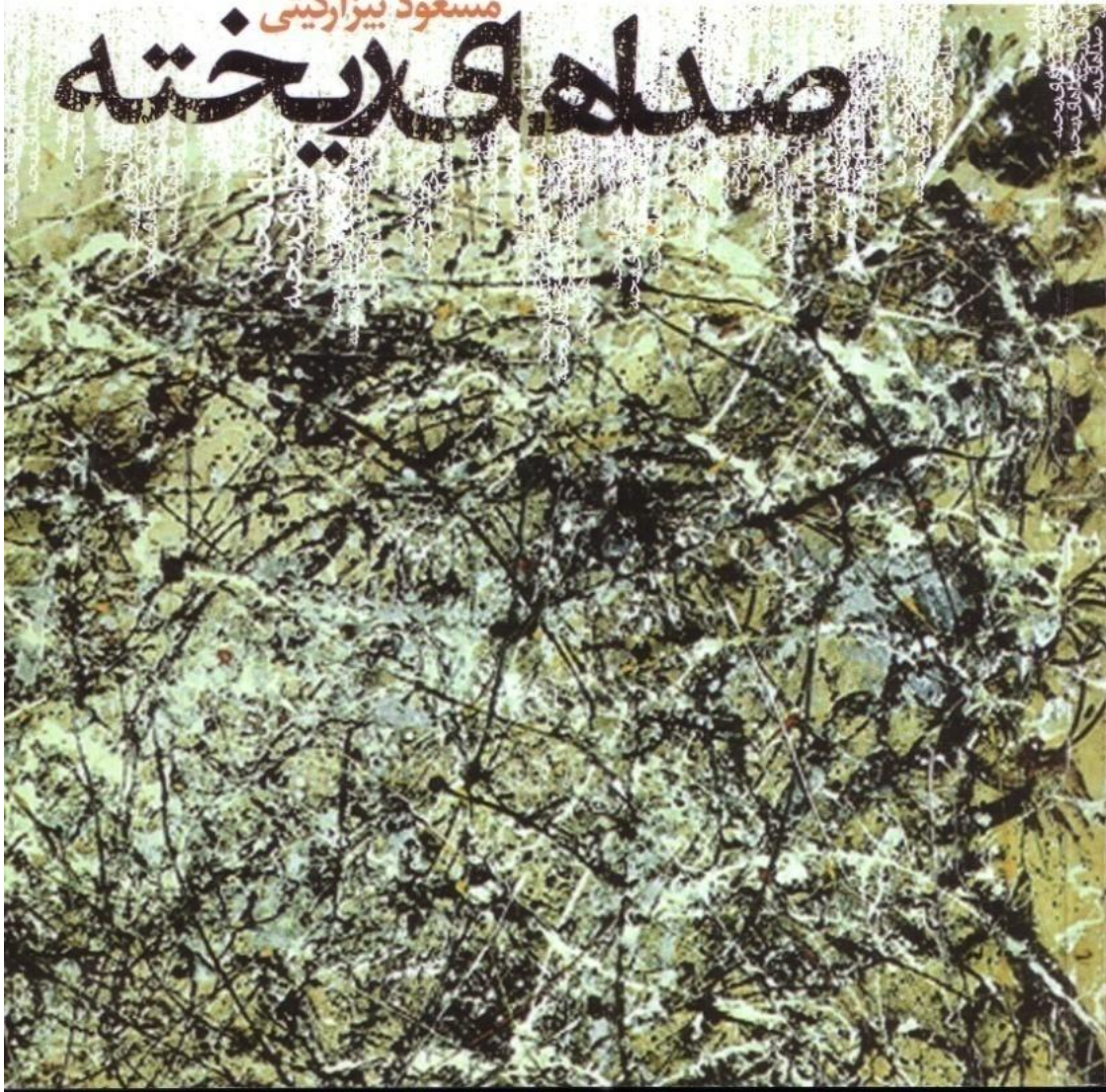
چاپ دوم

مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته



مسعود بیزارگیتی سدهای ریخته

مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته
مجله سدهای ریخته





صداهاى ريخته

بیزار گیتی ، مسعود(علی)، ۱۳۳۹.	:	سرشناسه
صداهای ریخته ، مسعود بیزار گیتی(علی) ۱۳۳۹.	:	عنوان و پدید آور
رشت ، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۶	:	مشخصات نشر
۱۲۸ ص	:	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۵-۸۳-۵	:	شابک
شعر فارسی - قرن ۱۴	:	موضوع
۱۳۸۶ ۴ ص ۵۵۵ / PIR . ۷۹۸۰	:	رده بندی کنگره
۱/۶۲ فا ۸.	:	رده بندی دیویی
۱۰۸۴۱۶۴ .	:	شماره کتابخانه ملی



صداهاى ريخته

مسعود بيزارگيتى



صداهای ریخته
مسعود بیزارگیتی

چاپ دوم: ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
شماره نشر: ۱۴۵
طراحی جلد: شاهین بشری
چاپ و صحافی: کتیبه گیل
همه حقوق این کتاب محفوظ است.

نشر فرهنگ ایلیا، رشت، خیابان آزادگان
جنب دبیرستان بهشتی (خ صفایی)، خیابان حاتم، شماره ۴۹.
تلفن: ۳۲۴۴۷۳۳ - ۳۲۴۴۷۳۲ - ۳۲۴۴۷۳۱

www.ailierhsan.moc

E.mail : nashreilia@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۵-۸۳-۵

ISBN : 978-2535-83-5

فهرست

سایه ها / ۵۰	دو دانگ صدا / ۷
امروز / ۵۲	برج های بن لادن / ۱۰
یلدای ناگیر / ۵۴	تا ساعتی دیگر / ۱۳
فانوس شب یلدا / ۵۶	تا وقتی دیگر / ۱۷
آن طرف تر از غروب / ۵۸	19/Irish washerwoman
پسا / ۶۰	پرسه گردی / ۲۲
شمارش تارها / ۶۲ / ۲۴
گوجه و خیار هم سنکوپ است / ۶۴	احساس نخستین / ۲۷
کمی آسمان آبی / ۶۶	فردا شاید / ۲۹
یلدای جهان / ۶۸	چراغ قرمز / ۳۱
کمی فاصله / ۷۰	چشم های ... / ۳۳
کلمه / ۷۲	پشت صداها / ۳۵
سطر در بدر / ۷۴	حرف نخستین / ۳۷
فیلتر / ۷۶	پشت در / ۴۰
تنها نگاهی / ۷۸	دیکته می کنم می توانم / ۴۲
عشق / ۸۰	جلجتای جهان / ۴۴
رد پا / ۸۲	زنجیر بر دوش / ۴۶
تاملات / ۸۴	کجائیم / ۴۸

نتی پنهان / ۱۰۶	یک صدا / ۸۶
در این گرگ و میش / ۱۰۸	آن سو تراز نگاه ها / ۸۸
صداهاى ريخته / ۱۱۰	کابوس جمعه ها / ۹۰
نگاه / ۱۱۲	بهشت واژه ها / ۹۲
جاری در / ۱۱۴	صلیب ها / ۹۴
جدول های باستانی / ۱۱۶	ترانه ی دیگر / ۹۶
عیسای صلیب بر دوش / ۱۱۸	پستوی حرف ها / ۹۸
طناب شعرم / ۱۲۲	خوابی تازه / ۱۰۰
لکنت شعر ها / ۱۲۴	ساز دیگر / ۱۰۲
گلوی ماه / ۱۲۶	لنگه های بی تاب / ۱۰۴

دو دانگ صدا

تخته سیاه
رنگ به چهره ندارد
از گچ ها که با شتاب
آمد شدن را
هجای مکرر

گفتی

دو دانگ صدایت

جامانده

بگویم

شب

در مهتابی / بی مه

دنباله ی سکوتم می گشتم

تا هرچه دلتنگی ابر

چند نورون خاکستری

فتیله گیراندم

تا به باورم

رسیدن به ایستگاه

با دودانگ خاموشی

بهتر از فراموشی

به قول اخوان

معلم مان می گفت

مشق شب را / همیشه

یک- در میان / بنویسید

صبح علی الطلوع شاید

پیدا کنی

گفت

اگر که خطوط فصل ها را

به عقربه ها / واگذاری

برج های بن لادن

رد رویاها را که می گیرم
به برج های دوقلو
به جا پای بن لادن / می رسم
- حالا دیگه خوب معروف شدی
در کتاب های تاریخ

آهنگ ها و ترانه ها
 تازه اگر کلی خرج می کردی و
 جهان را در لنگه کفش هایت می گذاشتی
 مثل پرزیدنت بوش
 که با این همه توپ و اراده و...
 با یک قطره اشک Sidney shihan
 لرزش White House
 در رگ هایش دویده بود
 نمی تونستی تو رویاها خط کشی کنی و
 در التهاب نگاه ها / لی لی

سزارین شدی
 هنوز بخیه های پانسمان
 بر دلار ها / بوش
 کلافه کننده است

رؤیاهایم را که راه می روم
 یونگ / در رختخواب فروید
 تعبیر می شود

و غرفه ی بن لادن را

USA coc

نامی ست آشنا

تا ساعتی دیگر

در رقص بی شتاب اش / برگ
همسایه می شود
نتی را که بی سرود
از چشم باد
به خاک / می ریزد

در امتداد نگاه جاده ها
 عقربه های خسته
 خیمه می زنند
 رویای ساعتی دیگر را
 تا کوچه های خاکستری
 تهی از قاب های خاک گرفته
 و نفس های مانده ی پرندگان
 در جست و جوی شاخه های معجزه
 تا ساعتی دیگر

دیگر نمانده صدایی
 تا عبور از حوصله
 یا که حوصله ای
 تا یکایک حرف ها را
 در دهان اسطوره ای بنشانم

تا ساعتی دیگر
 کدام قطره ها از راه می رسند
 و رنگ خاکستری

سنگ صبور نورن های خاموش
 چه وقت
 عصای حوصله
 از دست می نهد
 این تقویم یکنواخت را
 که عقربه ها تحمیل می کنند
 یک تار موی نگاه عشق نیست

اما کجاست
 صدایی کو
 نه
 من دست هایم را نمی کارم
 تا سبزی خیال
 فصل ها را
 دوره می کنم
 در کوچه پس کوچه ها
 و رهگذران را / اما
 سلامی تازه می دهم

تا ساعتی دیگر

تا ساعتی دیگر
 رصدی / تجدید قوا می کنم
 در ایوان
 آیا سبز می شود
 آنچه در محاق بی حوصله گی / کاشتم
 و نورون های بی طاقت
 رنگ خاکستری خود را
 چه وقت
 عصا می شکنند

تا ساعتی دیگر
 کدام خیال
 ترانه
 و این سفیدی های بی نشان
 بی ایستگاه
 سطری پایین تر

تا وقتی دیگر

هنوز مانده
تا جهان را
دسته گلی
در دست های تو / بگذارم
و بر شانه های نسیم

بیافشانم
عطر حرف های هنوز را

با گام های شمره
پشت چراغ
لبخند می زنیم
سلامی معطر را
و در نگاه هم
انتظار می کشیم
عبوری دوباره را

Irish washerwoman

فاصله ای دور

دورتر

اما / من

برنت های تو می نویسم

والس های کوچک مرا

و تو
 پرندگان آواز م را
 در دهکده های کوچک خود

فاصله ای دور
 نزدیک / اما
 در صداها
 از آنجا که
 «عمر خیام»
 در آواز کوچه پس کوچه هایت
 بال می زند
 و از باران های شهر تو می گذرد
Irish washerwoman و
 در کشتزار های میهن من
 سبز می شود
Benjamin Britten تا با
 ترانه ای دیگر را
 بر نت های جهان
 کوک کنیم

فاصله ای دور
نزدیک اما
بدانسان که
هر هجای شعر مرا
با صدای تو
قرابتی ست / جاودان
و گنجشککان نت های تو
از حنجره کوچک من
پرواز می کنند

*نام قطعه ای فولکلور در موسیقی ایرلندی

پرسه گردی

می نشینی
جاده ها را / نقش
یا که رسم می کنی
و از این ستاره
تا آن ماه

فاصله ی یک بغض
 تا پرسه گردی های باد غریب
 یکایک حرف های مرا
 در دهان پرندگان
 رویای بهاری
 تا تنفس دوباره / کوچه ها

می نشینی به وصله پینه ی
 خاطره ی جهان
 مگر چراغی / سبز
 یا صدایی
 آن سو تر

...

باید ها را
نباید بگذری
از سر اتفاق
نگاه های کج شده
دلت نمی سوزد

برای فتیله ی کم سویت
 اگر که نباید
 کوک می شود
 نت های ساز تو را
 آن به
 که جهان را
 در قابی کوچک
 نقش روایت / کنی

خاطره هایت را
 در باید ها
 چتر می گیری
 باران
 از زیر لنگه های در
 نفوذ می کند

تا ورق بزنی
 باید را صبور باشی

شاید
آن سوتر از آخر این سطر

احساس نخستین

هوای سرم
سنگین است
آسمان بالای نگاهم
دم کرده و / منتظر

پس کجاست
به کدامین جهت
از کدام سو

چشمم را
در باران پائیز
خانه می تکانم
و سودای آنچه باید را
اکنون
در محاق نباید
قابی دلپذیر
چون چایی قند پهلوی
در عصری
خسته از نباید ها

واژه گردی های در بدر
و احساس نخستین را
اشکی
افشاندن

فردا شاید

کمی آهسته تر
از کوچه ها که می گذری
مبادا / کنار پنجره
بگذاری
نگاهی

رد صدایی

«هیس!»

سر به زیر باش

خط کشیده ها را

عبور / مرور

و تقاطع حرف ها را

برای ستاره ها

پچپچه ای ناگزیر

شب

در انزوای خود

از تقاطع همین کوچه پسکوچه ها

رویای مرا / سطری

روشن می کند

چراغ قرمز

این هراس بی نام و نشان
راه که بیفتی
... می ریزد
چراغ قرمز
تابلویی ازلی ست

پروانه ها
 رمق شان را
 در بال زدن قیچی
 جا گذاشتند
 و همه ی حرف ها
 به انتهای روز
 در گردش ناگزیرش
 دویده اند

جایی آن طرف تر
 فلشی به سوی مه
 تا زنبیل پشت سرت را
 خالی کنی
 و تعبیر خوابت را / بر نیمکتی
 بنشین

چشم های ...

جهان
اندازه قدم های تو
عقربه ها می روند
و فصل های زخمی
چشم های این همه پنجره را

در انتظار کدام صدایی
سفید کنم
بگویم

دستت را
به عصا بده
تا باد
به تاراج چند تار مویت
استخاره نکند

پشت صداها

این کلمه ها را
سرسری نگیر
تکه پاره های جهان
خواب می بیند
هجاهای این شعر را

و آسمان یک ریز
 اشک هایش را
 بر آن دوخته است

تنهایی

بوی شب جمعه می دهد

گفتی :

اگر از فصل های خاطره ام می گذری
 مباد

خواب پنجره ها را / بیاشوبی

لکنت این زبان را

در رودخانه ها می تکانم

و پشت صدای ماهیان

سطر دیگری

می جویم

حرف نخستین

هرچه آینه را می‌پایم
دیری ست
آسمان خودم
پیدا نیست

آیا منم
وضوح سایه ای
یا
شبحی از حضور منجمد

از کنج پنجره
با قاب نا تمام اش
به کدام سو / خیره شوم را
استخاره می کنم

مشتی پرنده
مشتی حرف های عطر زده
مشتی خاکستر امروز
در خاطره های مرور شده
زینت رویاها

از کدام کلمه شروع کنم
در هوای سنگین ابرها
گریستن را

فرصتی اگر باشد / شاید
حرف نخستین

پشت در

هرچه نگاه می کنم
تق تق
تتق تق تق را
بر پنجره های خاک گرفته
نه صدایی / بر آستانه

ظه‌ور می کند
 نه فنجان عتیق مرا
 ماهی پیداست

همین که باد
 پرسه گردی کوچه پس کوچه های سکوت را
 چشمان من
 موج می زند
 و نه شعری
 بر لبان اعتراف
 حرف به حرف / شود

این حرف ها را
 رها می کنم
 - چه شلخته
 هنوز
 پشت در / کسی
 انتظار
 نمی کشد

دیگته می کنم می توانم

صدایی نه از آن خود
کلماتی که جلوی چشم ها
دیگته / رژه

دهان طناب دار

با گشاه دستی
نگاه / انتظار

همین که دست دراز می کنم
از روزن حبابی
آسودن را
هجی کنم
باران بی مجالی
دریغ می کند
خیال را

تنها / نگاه ساکت این صفحه
بردباری دست های مرا
به سطری دیگر
وا می نهد

جلجتای جهان

دوست داشتن
سطری آن سوتر از
قامت حرف هایت
مسیح وار
صلیب به جلجتای جهان / بردن

پزندگان
در ابرهایی که گریستن را
خو کرده اند
خطوط نیامده را
در پچپچه های باد
به منقار می برند

زنجیر بر دوش

کمی آن سوتر بنشین
بغل دست ستاره ای
که مشق شب را
هنوز
به روز نکرده

تو
گرفتار
ستاره های کلمات
این خطوط بی حرمت
زنجیر روز و شب ات را
بر دوش
چرخ می زنی

كجائيم

چه زود
از ياد مي بري
مرگ را
كه چهارسوي ات
بيتوته كرده

کمی با خاطره هایت
 در همین کوچه پسکوچه ها
 که رهگذران را
 سلامی و لبخندی
 تازه می کنی
 عبور کن

همین کلمه ها
 که روز و شب ات را
 طناب می بافند
 تا کهکشانشان هیچ
 یا / هر لحظه انتظار
 آواز قفل دری
 سخته حرف ها
 بی آنکه سطر آخر را
 نفس کشی

سایه ها

هی
یوآش
یوآش
تا جهان
در صدای تو راه نرود

اگر که نخواهی
گوری را
در شعر تو
گلی تازه باشی

همین که سایه ی صدایت
پله ها را / یکایک
در تاریک روشن گام های منضبط
بالا می رود
همین که آسمان این طرف را
در خاطره های کودکی مان
جست و جو می کنیم

این حرف ها
در همین تقاطع ها
خیابان های بی رهگذر
زیر سایه های به ناچار
سطر های
در گلو مانده

امروز

این خاطره های / قطعه قطعه شده
پشت ویتترین کدام مغازه
باید
خاک های سال های دور را
جمع کند

می خواهم ورق زخم

خاطره ها را

امروز را

عشق را

«آقا

گوجه را به چند عشق

می فروشی «

می توانی رویایت را

دست در دست

از پارک ها و

خیابان

بگذری

مبادا

کلمه ای

حرفی

یا صدایی

یلدای ناگزیر

چشم های مان را می دزدیم
صدای مان را
پرده ها را می کشیم
مبادا
پنجره ای گشوده شود

تمام علف ها

باد و

خاک

بوی استخوان های هزار ساله ی مرا دارد

این یلدای ناگزیر را

بر خاک خفته گان

ماه

رازی نهفته دارد

فانوس شب یلدا

صداها / که به هم نمی رسند
آینه ای کافی ست
رهگذران را
تا جهان
در تعویض برگ و بارش

آوازی
تازه کند
آغازی

فانوس مرا دریغ نکنید
دل‌م
از این اتاق بی نقش و نگار
ماتم گرفته است
می خواهم
پرده ای از حرف هایم
بیاویزم

آن طرف تر از غروب

آهسته تر
دست در دست صدایت
از زیر پنجره ها / بگذر
میادا
خواب دریا

آشفته شود

می دانم

می دانی

می دانم

آن حرف های خاکستر شده

چشم های مضطرب

و گلوی منتظر

که موهای سپیدش را

در جاده ها

به طعم باد سپرد

دور تر

از این غروب نارنجی

صدایی نیست

پسا...

کمی ساعت مانده
به سکوت
و جهان
در همین عبور و مرور
چراغ ها

ورق می خورد

عقربه ها

پشت همین توقف ممنوع ها

گیرپاچ می کنند

و عابران

آینه در دست

در مشایعت تصویرشان

از ساعت ها

می گریزند

کمی خواب ها مانده

به بیداری

و کابوس ها

اوراق پراکنده را

در باد

جا گذاشتند

شمارش تارها

هر گامی که به کوچه می دهی
یا جاده ها را
با خاطره هاییت
نقش می زنی
حرفی به الفبای کلمه ممنوع / اضافه می شود

و نگاه ها در تلاقی وقتی دیگر
مسیر باد را
دنبال می کنند

چاره ای نیست
پشت تابلوی ایست
توقف کن
خاطره هایت را به گنجه ها بسپار
و هر صبح
تارهای تنیده ی تازه را
در خاطر / مرور کن

گوجه و خیار هم سنکوپ است

مردن که بهانه نمی خواهد
تخت بیمارستان
یا خاطره
یا هرچیز دیگر
می تواند ناقوس ورود یا خروج باشد

«حالا هرچه فکر کنی»
 گوجه و خیار هم / عین سنکوپ است
 که مردن را در چرتکه زندگی
 محاسبه می کند
 من که هر روز جسد خیالم را
 در استکان استکان دغدغه هایم
 نوش می کنم

مردن که بهانه نمی خواهد
 و راه رفتن هم
 زنده بودن نیست

می خواهم این طرح را
 برای آقای رئیس جمهور
 لینک کنم

کمی آسمان آبی

باید بروم
بر کوبه نکوبید
می دانم

این جا پاها

صدای فردا را
 در خطوط شب های شان
 نقش می زنند
 می زدند

کمی صبر کن
 نوبت به نوبت
 این جوجه ها
 با هر نسیمی از جانب بهار
 تخم هایشان
 ترک می خورد

فردا / که در بال های تو پر زد
 کمی آسمان آبی
 برای حنجره ام کافی ست
 کمی باران
 برای جا پاهای فراموش شده

یلدای جهان

مشتی پرنده
بی واژه ی حضور
مشتی صدای / بی خنده

جهان

تکرار نئی بی فرجام
 که به جست و جوی آشیانه اش
 ورق می زند
 خطوط عقربه ها را
 و ثانیه هایش را
 به شعر های من
 می ریزد

این برف پرشکیب
 یلدای کدام قصه را
 تسبیح شبانه می زند

کمی فاصله

به رویا گردی کودکی هایم
در که می گشایم
این باران بی موسم را
می رهم
که رد همه صداها را

تاریک می کند

هاشور این آفتاب بی رمق
 پرده که می کشم
 از جوهر شعر های من
 می چکد

ناگزیری دوست داشتن را
 برف که می بارید
 دسته گلی بخشیدم
 و روزهای تقویم را
 رفته گر محله
 جارو کشی دیرینه بود

سایه هایم را ول می کنم
 بادآباد
 خواب کودکی ها
 سرپناه شبانه ای ست
 روشن می کند

کلمه

این واژه های سمج
که رنگ به رخسار ندارند
چرا لج می کنند
که روخانه / خلاصه
نفس های آخرش را

به دریا می ریزد

سکوت

نگاهی ست

که بر رودها پارو می زند

تا باد

از کدام سو وزد

به کدام ترانه

چشم ها را

به اشاره سکوت

به خط می کنم

حالا رد همه این ها چه می شود

عقربه ها

سربسته می روند

سطر در بدر

دنبال این سطر های در بدر
در به در می شوی

همیشه مگر
آنسو تر از چند تکه پاره حرف

صدایی فریاد می کشد
که پرده ها را می کشی

پنجره را به بند
که زمزمه بی هنگام برگ ها
نگاهت را
لو می دهد

فیلتر

این که چقدر طول می کشد
از کودکی تا کهنسالی ات
که گاه
چشم به هم زدنی ست
تا اینکه چراغ / سبز شود

یا خود
درازای هزاره ای

هی ضربدر
ضربدر
در کنج قاب تصویر
«یعنی که باطل شده است»
یا دسترسی به ...

این حرف
با ساز دیگران
اما
شعله می کشد

این مشترک
که محترمش می کنید
ناممکن است
این سطرهای مانده در راه را
بی چشم
بگذرد

تنها نگاهی

این صدا
به نت های چوبی جهان
عادت ندارد

شاید

نگاهی کافی ست
تا ورق های صبورم را
در زخم صدایم
به سوگ بنشانم

پایین ترها
ورود ممنوع را
پارک نکن

عشق

دستم را بگیر
کورمال کورمال
می دانم
هزار پرنده
در قدم های توست

دستم را اما
اگر این راه تلخ را
درنگ نمی خواهی

نه بوسه ای
بر لبان این جهان
و نگاهی نه
تنها به انتظاری
تا پل خمیده ی زمان
این دست ها را
تازه کند

رد پا

جهان / آن نیست
که از زورق صداها می شنوی
نه پلک زدنی
تا آواز دیگری
از پس عقربه ها

به گوش نشیند

فانوس نگاهت را

اگر در مسیر توفان

فتیله بالا کشی

از کنار رودخانه / عبور کن

تا رد پای تو را

دریا

موجی شود

تا ملات

کلمه ها
به کدام سو
تا راز جهان
ورق نخورد
این عقربه ها

به روی خود
تف نمی کنند

فعلاً

گلدان نگاه را
آب می دهیم
به تماشای لب هامان

یک صدا

این دایره های بی دریغ
که مرا و
تورا
در حضور بی انقطاعش
به نفس نفس / می اندازد

به خش خش برگ ها
دل میند
رنگ آسمان
با باد
هم نوا است

آن سو تر از نگاه ها

اگر چه آمدنت
چشم ها را
به برف نشانده است
در جاده های پرشکيب

پرسه زنان / همچنان
با عقربه ها می رویم / می آییم
نگاه ها

پوست می اندازند
و رگ هایمان را
از دوست داشتن
پر می کنیم

کابوس جمعه ها

چه شده است
روزها را ورق می زنم
صدای خودم را
نمی شنوم
و نگاه امروزم

به حرف های فردا
اعتماد ندارد

این کفش ها
که جمعه های مرا پخش می کند
در کدام فصل
چشم بر جهان گشود
که جز بند
بر دهانم
آواز دیگری

نمی گذارد
این جمعه را
تا شنبه
عجالتا / می گوئیم
و کابوس جمعه ها را
دیکته ی بیدار خوابی ی مان
می کنیم

بهت واژه ها

کمی چشم بگردانی
لذت جهان را
در کوچه بازارهای
دیش های عبور ممنوع
آسان می گذری

بہت واژہ ہا را
دست بہ دست می کنی
این امضاء ہای بی شکوہ
درگیر عقربہ ہاست
و آینہ ہا
صداہای جہان را
زنگار بستہ اند

صلیب ها

بهار از راه می رسد
تا در نگاه های کودکی مان / کودکان مان
اشک های تازه بنشانند

این دست های بی رمق

کدام حرف را
 بر دیوارهای شهر
 دسته گلی باشد
 چشمان بی سوی انتظار از

۱۳۸۶

تحویلیمان می شود
 بی اراده ی حضور
 و طرح لبخند ها
 بازی بی خنده ئی ست
 تا صلیب ها / به نوبت
 کشیده شود

ترانه ای دیگر

این بهار هم
با هفت سین سنت اش
سفره های مرا
به سیزده نمی نشاند

دل / به چشم رویاها می دهم
و صدایم را
به بلندی پرواز بهار
به نسیم می بخشم

شاید / در کوچه ها
چشم های منتظری
پی جوی / ترانه ای باشند

پستوی حرف ها

از صدای دیروز
به بهت نگاه امروزمان
و چراغی
که در پستوی حرف ها
بی فروغ

ثانیه ها را
ورق می زند

به سطر های سپیدمان
دل / خوش می کنیم
آن سوتر از
اکنون
و در رژه چشم ها
نفس می کشیم

خوابی تازه

رویاهای مان را
در خواب
پنهان می کنیم
حرف ها را
در هجای انگشت ها

انتظار پرنده ای را / بر ایوان
خوابی تازه
تعبیر می کنیم
پیش از آنکه
گیسوان رویاها
به تاراج باد
پریشان شود

ساز دیگر

این قارقار بی جهت
وسوسه می کند
قلم تپش می گیرد
به رنگ قار قارو
بی شباهت به تهاجم صداها

آن سوتر از صدای شان
از مهتابی که می نگرَم
سوسوی ستاره ای
کوک می کند
سازی دیگر را
بر ولوله ی نسیم

آوازی دیگر

لنگه های بی تاب

نگاهت

شعاع حرف های من

در بغض جهان

و رقص شاخساران بی پناه

در غروب ارغوانی بی کلام شان

خاکسار توفان ناگزیر

پنجره های مبہوت
با لنگہ های بی تاب
به دنبال دست هایی
و عابران گیج
کہ جادہ های خاکستری را
با گام های بی حضور
به غروب
می نشانند

نتی پنهان

پشت نگاهت / نتی ست
که چشم های ملتهب همین کوچه پسکوچه ها
همین خیابان تازه به دوران رسیده را
به صدای گم شده شان
می رساند

آتشی ست / ستارگان کولی را
در شب نشینی ماه

و آواز مرا
کوک می کند
در صدایی مشترک
با شاعران جهان
نتی که
با شعله های دلش
در فروغ نگاهت
می لرزد

در این گرگ و میش

به حضورت
به صدایت
اگر / پناه می برم
به تجسم رویایت / حتی
از گرگ و میش نگاه هاست

حرف ها

بعد از کمی تامل
 بر سطرهایی که نخواهد آمد
 می توانی
 پرهای پروازشان را بچینی
 اما پروازشان را / فقط
 در خاطر مرور کن
 باقی را به دست باد
 که در همسایگی ماست
 به جا بگذار

مراقب باش
 سایه ات
 تو را تنها نمی گذارد

صداهای ریخته

ابرهایی که این سو و آن سو
پرسه می زنند
چقدر به رنگ نگاهم
نزدیک اند

زمین / تابوت دهانش را
بر نت های خاموش من
کوک می کند
در کنار
صداهای ریخته بر خاک

و چشم های آویزان بر قاب پنجره
خیره بر کدام افق
اسب سپید رویاها را
کابوسی طولانی می کنند

نگاه

تنها اگر / کمی

چشم

به رسم دایره / وفادار

دهان های بی صدا

سراغ کدام هجا را

نگاه

بر پنجره

دخیل بسته اند

جاری در

زبان به کام می‌گیری
تلخ می‌شود
از هوای جاری
کام
صدا / اگر

به سکوت می رساند
 سکوت
 در گواهی چشمانت
 تاییدیه می گیرد

این نسیم
 که تلخ کام مزه می دهد
 صدایت / می پراکند
 جاری شو
 جاری
 در

جدول های باستانی

کمی آسمان / تا
به نگریستن
از لای این جدول های باستانی
خونگیرم
و آواز پرنده ای

حتی تصویر جوجه های گمشده ای
تا پندار جهان را
در خستگی عقربه هایش
رصد کنم

و این که نشر اکاذیب
میله های افسرده
و پرواز خیال
دایره ی تقدیر اند

در مجال بیداری
شب‌نم‌ها را
با نفس هایت آشنا کن
بر چشم هایش
ترانه های ناگزیر

عیسای صلیب بر دوش

۱

صدایت
التهاب نفس گیر امواج
پارو وا نهاده
و نگاهت
پنهان در گلی

که قفل جهان را
رمز می گشاید

جوجه های آوازم
نت های شبانه ی شان را
در شبنم نفس هایت
غسل می دهند
تا مشایعت
عیسای صلیب بر دوش
که خطوط پنهان دوست داشتن را
با تاج سرنوشتش
تا جلجتا
بر خاک می کشید

۲

جهان را
بر دوش می کشیم
بی زخمه
بر ساز خسته ی مان
و بر خط سوزان / انتظار

صليب عمر را
بی معجزتی
بر جلجتا
رسم می کنیم

طنابِ شعرم

اکنون

که حلقه

حلقه

طنابِ شعرم را

برای چشم‌های منتظر

آماده می‌کنم
 کمی به ساحل
 نزدیکترم
 با بوی ماهیان زنده
 در دهان کف آلود

این حرف‌ها
 که بر ریسمان شب
 پهن می‌شوند
 کمی آن سو تر
 از پنجره می‌آویزد
 بر جاپای من

لکنت چشم‌ها

پرده‌ها افتاده‌اند
و سطر‌ها
سکوت‌شان را
به عقربه‌ها داده‌اند

این عصر
دلتنگی‌ها را
در فنجان
فنجان
چای / تلخ
نوشیدن

واژه‌ها
شرمسار
خطوط خاموش
جهان را
در لکنت چشم‌ها
پرسه می‌زنند

گلوی ماه

چرخی بزن
آخرین حرف جا مانده
شاید
از نگاه ها
یا سکوت انگشت ها

پاورچین

پاورچین

پشت شعرها

پرسه بزن

سطرهای غایب

از گلوی ماه

خواهد ریخت

به همین قلم منتشر شده است:

۱. لحظه ها و تامل (مجموعه شعر)
۲. روند بغرنج آفرینش (نقد ادبی)
۳. شکلی که نام تو دارد (مجموعه شعر)
۴. زبان گمشده (مجموعه شعر)
۵. نشان های بی جهت (مجموعه شعر)

منتشر می شود :

۱. آن سو تر از صدای خط خورده (مجموعه داستان)
۲. درنگی بر زبان «اثر» (مقالات و نقد ها)

• داستان

سپید رود زیر سی و سه پل (چاپ سوم)	کیهان خانجانی
مارگارت آستور	حمید قدیمی حرفه
زنی با چشم های روشن	ابوالقاسم مبرهن
ساعت از مرگ گذشت	ناتاشا محرم زاده
من امشب با فرشته می رقصم	نینا گلستانی
حالا چه وقت این حرف هاست	حسین نوروزی پور
در خیابان های همین شهر	خزر مهران فر
سه امکان برای خوزه پیترهانکوویچو ویلن اش	حسین رسول زاده
زائر	فرخ طعمه
پاره ماهی مرداب	سینا مشایخی
آدمیان که در	مظاهر شهامت

• شعر

ترانه هایی برای آلكاپون	بیژن کلکی
نیامدی اسم آب یادم رفت	بیژن کلکی
عشق اول (چاپ دوم)	علیرضا پنجه ای
این کلمات بیپوده نوشته می شوند	طاهره صالح پور
توپ هم یک شاعر است	جعفر خادم
باران بود همه لیلی ها رفته بودند (چاپ دوم)	فرامرز سه دهی
از آن تپیدن پنهان	محمد رضا روحانی
بانو	رقیه کاویانی
ترانه های مهتابی	رقیه کاویانی
نشان های بی جهت	مسعود بیزار گیتی
پروانه های بی خویشی من	م. موید

The Suppressed Noises

Masood Bizar Giti

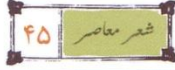
Second edition 2009
Nashr-e farhange ilia
Masood Bizar Giti
Rasht P.O. Box 1357
www.nashreilia.com
printed in Iran

ارتباط با شاعر :

Email : masood_bizargiti@yahoo.com

<http://www.bizargiti.com>

<http://www.masoodbizargiti.blogspot.com>



The Suppressed Noises

A new collection of poetry

masood bizargiti

2007



فرهنگ افلیبا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۵-۸۳-۵



9 789642 153583

۲۰۰۰ تومان